

آئون و میو ترونیکس

داستانی از آینده



COPENHAGEN
INSTITUTE
FOR FUTURES
STUDIES



TEACH THE
FUTURE



سلام، دوستان کنفلاو و ماچراجوی من! من "میو ترونیکس" هستم، دوست و راهنمای شما. قراره به شهری شگفت انگیز به نام شهر آینده بریم و دوستم "آئون" رو در اونجا ببینیم. شهر آینده جاییه که هم چیزهای آشنا رو می بینیم، هم کلی شگفتی! این شهر یه پنجره به دنیای آینده هست! تا حالا فکر کردی آینده از کی شروع می شه؟ از همین حالا هر چیزی که توی ذهنت بیاد و تصورش کنی، می تونه یه قدم به سمت آینده باشه. هر کاری که انجام می دی، می تونه آینده رو عوض کنه. مثلاً یه سؤال ساده مثل «چی می شد اگه پرواز می کردیم؟» می تونه تبدیل بشه به یه ایده واقعی برای ساختن ماشین پرنده هر انتقایی که می کنی، می تونه دنیای اطرافت رو تغییر بده..

بیاین با هم بریم این شهر رو ببینیم!



با دوستم آئون همراه می شیم تا یار بگیریم چطور به آینده نگاه کنیم. با هم به چیزهایی فکر می کنیم که ممکنه خیلی زود اتفاق بیفتن، و حتی چیزهایی که شاید در آینده ای خیلی دور، مثلاً وقتی بزرگ و پیر شدیم رخ بدن. می فهمیم که آینده از پیش نوشته نشده و خودمون می تونیم روی اون اثر بزاریم. در پایان سفر، با هم فکر می کنیم که بقیه چه تصویری از آینده دارن و یه آینده فوب چه شکلی می تونه باشه.

۱- به آینده خوش اومدی

افق های زمانی



بیاین با هم در زمان سفر کنیم و بریم به شهر دوستم آئون، یعنی شهر آینده!
تو راه برگشت از مدرسه، آئون با خودش فکر می‌کنه که آینده از کی شروع می‌شه.
آئون هم هیجان زده‌ست و هم یه کم نگران آینده‌ی خودش
تو وقتی به آینده فکر می‌کنی، چه حسی داری؟





۲

وقتی به این فکر می‌کنیم که جامعه
تا وقتی که ما پیر می‌شیم چه تغییری
می‌کند، داریم به **آینده‌ی دور** فکر
می‌کنیم.
انگار داریم توی ذهنمون تصور می‌کنیم
زندگی آینده چه شکلی می‌تونه باشه.



۱

شاید خیلی زود، همه‌مون
توی آشپزخونه‌هامون
«هیدروپونیک» داشته باشیم!
یعنی به پای اینکله کلی غذاهای
پور واپور بخوریم تا مواد مغزی به
بدنمون برسه، فقط هر روز به
مقدار از یک مایع بخوریم



۵

ماربزرگت دربارهی آینده فکر می‌کرد و بهش می‌گفتن آینده‌پژوه
اون تمام عمرش تلاش کرد به مردم کمک کنه تا بتونن آینده رو توی
ذهنشون تصور کنن و دربارش فکر کنن.
یه لحظه این‌ها منتظر بمون.

۳

راستش رو بگوای، آینده
اون‌قدر ا هم ترسناک نیست...

منظورت
چیست؟



۶

این جعبه‌ی ماربزرگته، پر از یادداشت‌ها و
تمرین‌هاشه
بیا یه نگاهی بنداز، مطمئنم چیزای خیلی جالبی توش پیدا می‌کنی



۸

وای! این خیلی جالبه!
مجله رو با خودم می‌برم، می‌خوام ببینم آینده
چه شکلی می‌تونه باشه.

۷

نگاه کن! پر از چیزای باهاله که کمکت می‌کنن آینده رو
توی ذهنت تصور کنی!



۱۰

یه کم وقت بذار و توی
ذهنت آینده‌ت رو
تصور کن.
زدیک‌ترین آینده‌ات
چه شکلیه؟
چند سال بعد چی؟
و وقتی بزرگ شدی
یا پیر؟
اونا توی ذهن تو چه
شکلی هستن؟



۹

به آینده‌ت که فکر می‌کنی، چه چیزهایی
توی ذهنت میاد؟
آینده‌ی نزدیک؟
آینده‌ی یکم دور؟
آینده‌ی دور؟



اگر بخواهی فیلمی از آیندهت بسازی، سه صحنه‌ی مهمش چه شکلی هستند؟

صحنه آینده‌ی نزدیک، صحنه آینده‌ی یکم دور و صحنه آینده‌ی دور

صحنه‌ی اول: آینده‌ی نزدیک (کوتاه‌مدت)

مثلاً تکالیفت رو چطور انجام می‌دی؟ بعد از مدرسه چه کارهایی انجام می‌دی؟ چطور به موقع از خواب بیدار می‌شی؟

صحنه‌ی دوم: آینده‌ی یکم دور

مثلاً چه رشته‌ای رو انتخاب کردی؟ چه دوستان جدیدی داری؟ چه کارهای هیجان‌انگیزی دوست داری انجام بدی؟
(حدود ۵ سال دیگر)

صحنه‌ی سوم: آینده‌ی دور

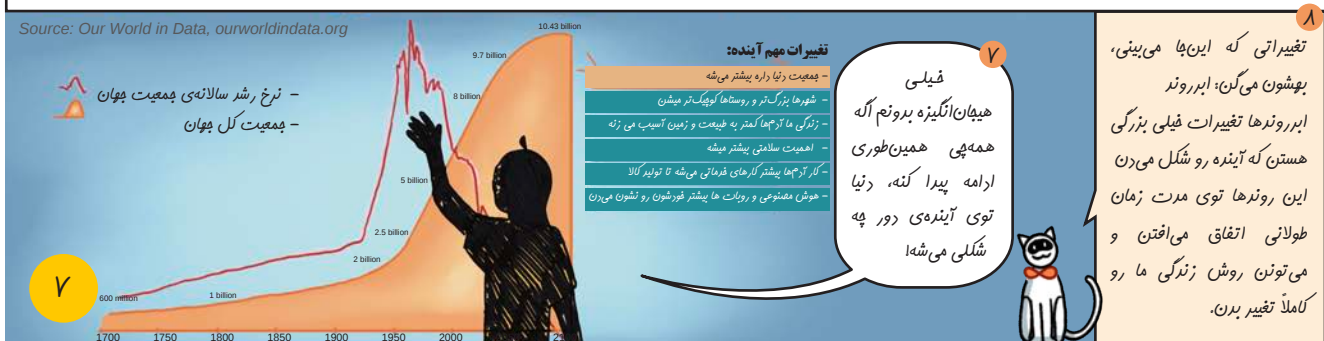
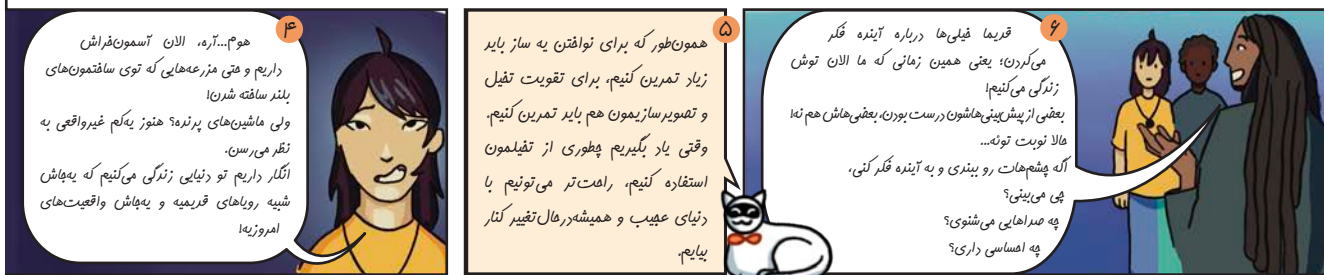
مثلاً اینکه دنیا چطور تغییر می‌کنه؟ یا وقتی پیر شدی، آدم‌ها چطوری با هم ارتباط برقرار می‌کنن؟

۲- تصویرهایی از آینده

تصور آینده باعث حرکت و تغییر الان می‌شه

وای! نمایش «فیوچراما» توی سال ۱۹۳۹،
آینده دنیای اون زمان رو در سال ۱۹۶۰ نشون می‌داد.
شرکت فودروسازی «جنرال موتورز» این نمایش رو سافته بود. برای
همین شهری رو تصور کرده بودن که توش همه‌چی خودکار بود، مفصلاً
پارک‌ها و ماشین‌ها.
چون هر چی ماشین بیشتر باشه، برای فروش شرکتشون بهتره

فکر کردن به آینده شبیه یه پازل بزرگه که چنـدا تا از تکه‌هاش هنوز پیدا نشده.
امروز، آئون و هم‌کلاسی‌هاش قراره کارگاه‌های آینده باشن و دنبال نشونه‌های تغییر بگردن.
اما بدون کمک تو نمی‌تونن!
حاضری؟ بیا با هم بریم سراغ ماجرا!





۱
بایبدر
با هم حرف بزنیم که
وقتی به آینده فکر
می‌کنیم،
چه چیزهایی خوشحال‌مون
می‌کنن و چه چیزهایی
نگران‌مون می‌کنن.



۲
نگران طبیعت و تغییرات آب‌وهوا هستیم، آگه گرمای
زمین همین‌طور افزایش پیدا کنه، چی می‌شه؟

۳
من فکر می‌کنم توی آینده همه زندگی بهتری دارن- سالم‌تر،
خوشحال‌تر و با آموزش‌های بیشتر.

۴
من واقعا دوست دارم آینده بهتر بشه، ولی نمی‌دونم واقعا قطوری می‌تونم توی
بهتر شدنش نقشی داشته باشم.



۵
هی آتون! می‌شوای با هم بریم به کارگاه باهال توی
کافه تعمیرات؟
هم چیز یار می‌گیریم، هم کلی فوش می‌گیره دربارهای اینکه پیوری
وسایل قراب رو درست کنیم، حرف می‌زنیم!

۶
عالیه بریم



۷
بین پی سافت! با
پراغ‌های قدیمی باغ، یه
شارژر، خورشیدی سافت! فیلی
باهال پورا



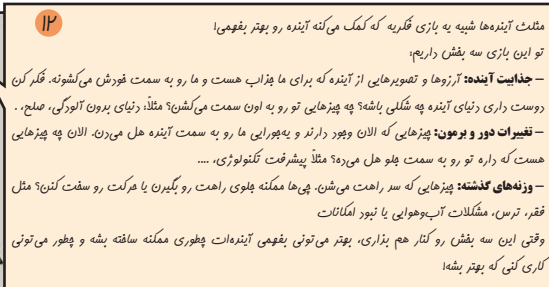
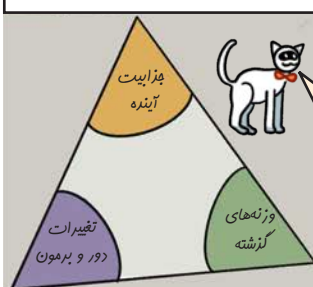
۹
امروز دربارهای آینده‌های مختلف حرف زدیم... هم سفت بود، هم
جالب. سن کردم دارم چیزای جدیدی دربارهای خودم یار می‌گیرم.



۱۰
چه نگاه قشنگی
به آینده‌ست.
همون‌طور که مادر بزرگت
همیشه می‌گفت: تخیل و
تصور، ما، کلید ما برای ورود
به آینده‌ست.



۱۱
ما هر کدوممون تو سافتین آینده‌ای که دوست
داریم، نقش داریم.
حتی قدم‌های کوچیک هم مهمن!
مادر بزرگت بعضی وقتا از چیزی به اسم «مثلت آینده‌ها»
استفاده می‌کرد تا بهتر تغییرات رو بفهمه.
فکر کنم یه بار توی جعبه وسایلش دیدیش، درست؟



۱۲
مثلت آینده‌ها شبیه به بازی فکریه که کمک می‌کنه آینده رو بهتر بفهمی!
تو این بازی سه بخش داریم:
- **جدایت آینده:** آرزوها و تصویرهایی از آینده که برای ما جذاب هست و ما رو به سمت فوشش می‌کشونه. فکر کن دوست داری دنیای آینده چه شکلی باشه؟ چه چیزهایی تو رو به اون سمت می‌کشن؟ مثلاً: دنیای بدون آلورگی، صلح...
- **تغییرات دور و برمون:** چیزهایی که الان وجود دارن و به پورایی ما رو به سمت آینده هل می‌دن. الان چه چیزهایی هست که راره تو رو به سمت جلو هل می‌ده؟ مثلاً پیشرفت تکنولوژی...
- **وزنه‌های گذشته:** چیزهایی که سر راحت می‌شن. چی‌ها ممکنه جلوی راحت رو بگیرن یا حرکت رو سفت کنن؟ مثل فقر، ترس، مشکلات آب‌وهوایی یا نبود امکانات
وقتی این سه بخش رو کنار هم بذاری، بهتر می‌تونی بفهمی آینده‌ات قطوری ممکنه ساخته بشه و قطور می‌تونی کاری کنی که بهتر بشه!



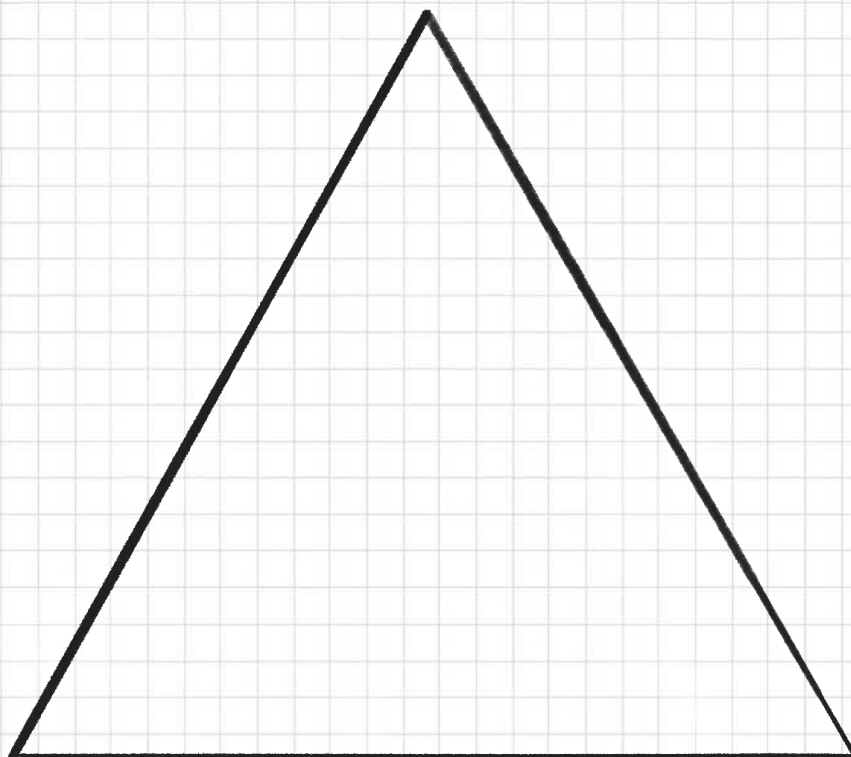
۱۳
آتون تونست تصویرهایی از آینده ببینه و
با پند تا از روندهای مهم آشنا بشه.
حالا نوبت توئه!
چه تصویرهایی از آینده‌توی ذهنت هست؟
چه چیزهایی همین حالا دارن تغییر می‌کنن و
آینده رو می‌سازن؟
آگه چشم‌هات رو ببندی و آینده رو تصور
کنی...
اون دنیا چه شکلیه؟
و چه حسی داره؟

به اطراف نگاه کن... چه نشونه‌هایی از آینده می‌بینی؟ چه تصویرهایی توی ذهنت هست؟ و چه چیزهایی

همین حالا دارن آینده رو می‌سازن؟ به نظرت آینده چه شکلیه؟ چه حسی داره؟

حالا وقتشه... بیا همه این‌ها را کنار گوشه‌های مثلث آینده خودت در زیر بنویس.

جذابیت آینده



تغییرات دور و برمون

وزنه‌های گذشته

۳- نمایشگاه آینده‌ها

سناریوهای فردا



فعال بودن اجتماعی

مهندسی الهام گرفته از طبیعت

ایزازه‌های عجیب و باحال

ایزازه‌های عجیب که رنگی رو داشت می‌گفت

معماری رویاها

سافت سافتمون‌هایی بر اساس خیال و رویا

مقابله با بالا آمدن آب دریا

چون فکر کنیم که شهر رو از بالا آمدن آب دریا نجات بدیم

مترجم پندگول‌های شو

ترجمه‌های زبان هیولانت

موج‌زات و رنگا

اعلیت با فناوری‌های مغزی

افزایش اعلیت با کمک فناوری‌هایی

که به مغز وصل می‌شن.

آزمودن ذهن خورت و دیگران

پار کردن راه‌هایی برای آرم کردن

ذهن و دیگران.

ور توکارپ، کشاورزی عمودی و

کاشت گیاه توی برج‌ها و مراقبت از خاک.

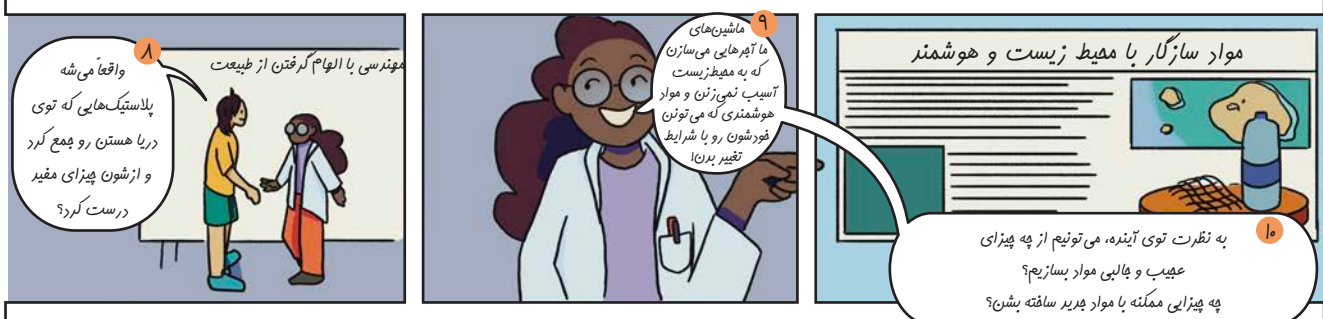
گفت‌وگو با روان‌شناس فضایی

برگشتن از سفر فضایی و

تعریف تجربه‌ها.

آیا به بازسازی جنگل‌ها علاقه‌مندی؟

امروز کلاس آتون قراره از به نمایشگاه آینده‌ها توی پارک اسکیت، دیدن کنه
یه سفر کوتاه به دنیای آینده، پر از اختراع‌های جالب و روش‌های جدید برای
کار کردن.
می‌خوای تو هم به نگاهی به آینده بندازی؟ بیا!

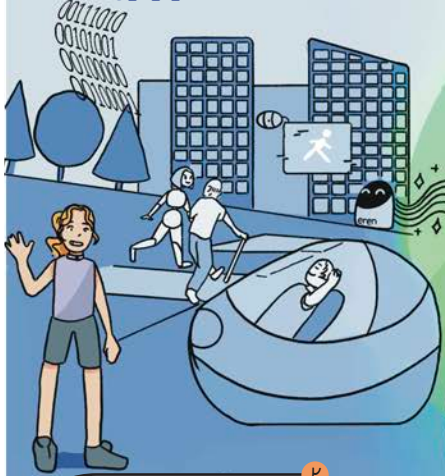




آله پئتر تا رونر که دارن تغییر می‌کنن رو با هم در نظر بگیریم.
می‌تونیم آینده‌های مختلفی رو تصور کنیم.
شاید بعضی از این آینده‌ها اتفاق بیفتن، شاید هم نه.
توی این بازی، آتون قراره پئتر تا داستان از آینده رو تجربه کنه.
ما به این داستان‌ها می‌گیم «سناریو».



سناریو اول



تکنولوژی همه‌جا هست!
توی این شهر، ربات‌ها راه می‌رن و تصویهای سه‌بعدی (هولوگرام) دیده می‌شن
انگار وارد یه فیلم علمی‌تخیلی شری!
اینجا اطلاعات خیلی باارزشه، مثل پول.
دوربین‌ها و حسگرها همیشه در حال جمع‌کردن اطلاعاتن
تا شهر بفهمه مردم چی لازم دارن و خودش رو با اونا هماهنگ کنه.

سناریو دوم



ساقتمون‌ها پر از گیاه‌های سبز و با انرژی پاک، مثل خورشید، کار می‌کنن.
هیچ چیز دور ریخته نمی‌شه؛ همه‌چیز دوباره استفاده می‌شه!
مردم توی مملعهایی زندگی می‌کنن که به طبیعت احترام می‌ذارن.
برای همین، خیلی کم وسایل پدیر می‌فرن و چیزهاشون رو تا می‌تونن نگه می‌دارن

سناریو سوم



اینجا همه‌چیز آرام‌تره،
مردم توی شهرهای کوچک زندگی می‌کنن
و بیشتر غذاشون رو از مزرعه‌ها یا مغازه‌های نزدیک خودشون می‌فرن.
تقریباً همه‌ی آدم‌های شهر هم‌رنگه رو می‌شناسن،
ولی خیلی با مردم شهرهای دورتر در تماس نیستن

فکر شو بکن...
اگه می‌تونستی با آدم‌هایی از
هر کدوم از این آینده‌های جالب
گفت‌وگو کنی، چی می‌پرسیدی؟



مدرس
توی آینده‌ی تو
چطوریه؟
خیلی کنجکاوام بدونم
چه شکلیه!



ما می‌تونیم هر
چیزی رو، هر وقت و از هر کسی
یاد بگیریم!
اما همه‌ی چیزهایی که می‌پرسم یا
دنبالشون می‌گردم، ذخیره می‌شن.
برای همین، دولت‌ها و شرکت‌ها
می‌تونن بفهمن ما کجا رفتیم یا به چی
علاقه داریم.



و
شما دو تا چی؟
مدرس‌تون
چطوریه؟



ما چیزای
زیادی درباره‌ی آب‌وهوا و
بازیافت یاد می‌گیریم.
آله لباس تازه بپوایم.
می‌ریم از ایستگاه بازیافت
برش می‌داریم!



کلاس‌هامون
کوچیکه.
ما یاد می‌گیریم چطور
چیزهایی مثل کشاورزی
یاد بگیریم
تا به مردم مملعه‌مون
کمک کنیم.



حالا که چند مدل آینده رو دیدی،
فکر می‌کنی چه آینده‌های دیگری
ممکنه وجود داشته باشه؟
زندگی توی اون دنیاها چه فرقی
می‌کنه؟
چه چیزایی ممکنه عوض بشن و چه
چیزایی همون جور بمونن؟

از بین سناریوهای اول، دوم و یا سوم که قبلاً دیدی، یکی رو انتخاب کن
و سعی کن تصور کنی اگه توی اون آینده زندگی می کردی، زندگی چه شکلی بود.

خانه؟ - مدرسه؟ - مدر/لباس؟ - غذا؟ - تعطیلات؟

حالا نوبت توئه!

سعی کن یه سناریوی آینده بسازی

۴-باغ رنگارنگ آینده

دیدن تصویر بزرگ‌تر آینده



ما هر کدوم آینده رو با آرزوها، ترس‌ها، خیال‌ها و داستان‌های
فردمون تصور می‌کنیم.

حالا بیا با آئون و دوست‌هاش به «باغ رنگارنگ آینده» سفر کنیم
تا ببینیم هر کدوم چه آینده‌هایی رو دیدن و ازش چی یاد گرفتن.







۱ من آله
تنها فکر می‌کردم، اصلاً
متوجه نمی‌شدم که این همه چیز به
هم ربط دارن.
ولی وقتی با هم حرف می‌زنیم،
فیلی چیزها برامون واضح‌تر
می‌شن!



۲ یه کم به یه چیزی فکر کردم...
از کجا معلوم آینده‌ای که من دلم
می‌خوار،

برای بقیه هم خوب و فوشال‌کننده باشه؟
نکنه چیزی که من بعش فکر می‌کنم، برای
یکی دیگه ترسناک و ناراحت‌کننده باشه؟



۳ وای،
چه سؤال قشنگ و
عمیقی پرسیدی



۴ مامان بزرگت یه بار گفت فکر کردن به آینده مثل
یه بازی کامپیوتریه.
اما نه یه بازی معمولی! چون هر کسی از یه مرحله‌ی خاص شروع
می‌کنه.
بسته به اینکه توی زندگی‌اش چه تجربه‌هایی داشته،
ممکنه بعضیا راحت‌تر جلو برن و بعضیا هم برای رسیدن به مرحله‌ی
بعد، با کلی سفتی روبه‌رو بشن.

۵ بعضی‌ها وقتی به آینده فکر می‌کنن،
انگار دارن بر نامه‌ریزی می‌کنن برای یه سفر
پرهیجان!
سفری پر از وسایل مدرن و فال‌ب که توی فیلم‌های
علمی تخیلی می‌بینیم!

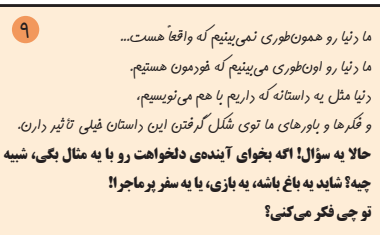
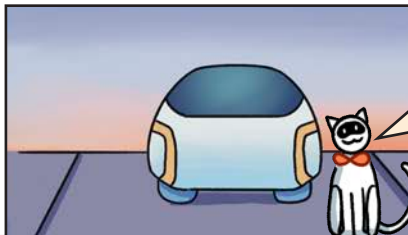
۶ ولی برای بعضی‌های دیگه،
آینده مثل یه سفر سفت و پر دردسره...
سفری برای پیدا کردن آب تمیز، امنیت، و
کمی آرامش.



۷ همه‌مون با آرزوها و ترس‌هایی که داریم، انگار توی یه بازی به اسم "آینده" هستیم.
برای همین مهمه بدونیم که به هم وصل هستیم و تنها نیستیم.
آه رویاهای آینده‌مون رو با هم در میون بذاریم،
می‌تونیم به هم کمک کنیم تا به اون رویاها برسیم.
این‌طوری می‌تونیم آینده‌ای بسازیم که همه توش با داشته باشن
فرقی نمی‌کنه کی از کجا شروع کرده!



۸ آها! فکر کنم فهمیدم رویای
من برای آینده چیه.
آینده پرام مثل یه بازی کامپیوتری نیست...
بیشتر شبیه یه باغ قشنگه،
باشی که باید با دقت و مهربونی ازش مراقبت کنیم
تا رشد کنه و سر سبز بمونه.



۹ ما دنیا رو همون‌طوری نمی‌بینیم که واقعاً هست...
ما دنیا رو اون‌طوری می‌بینیم که فودمون هستیم.
دنیا مثل یه داستانیه که داریم با هم می‌نویسیم،
و فکرها و باورهای ما توی شکل گرفتن این داستان فیلی تأثیر دارن.
حالا یه سؤال! آه بخوای آینده‌ی دلخواهت رو با یه مثال بگی، شبیه
چیه؟ شاید یه باغ باشه، یه بازی، یا یه سفر پرماجر!
تو چی فکر می‌کنی؟

تو دلت می‌فواد آینده‌ت چطوری باشه؟

به نظرت برای رسیدن به اون باید چه کارایی بکنی؟

۵- هدیه‌ای از آینده

حالا وقتشه دست به کار بشیم!

آئون شب نشسته پشت میزش و داره تکالیف فرداشو انجام می‌ده.

معلمش توی این تکلیف، براش سه مرحله نوشته تا کمکش کنه یه راه برای آینده‌اش پیدا کنه.

ولی آئون یه کم گیج شده...

می‌تونی بهش کمک کنی؟

مرحله اول:

پشیم‌هات رو ببینر

یه نفس عمیق بکش

حالا تصور کن

ده قدم جلو برو تا برسی به یه هزار

پشت این هزار، آینده‌ای که خیلی دوستش داری... آینده‌ای که ده سال بعد توش

زندگی می‌کنی!

از هزار رد شو و برو توی اون آینده

نگاه کن اطرافت چطوره؟

چی می‌بینی؟ چه کاری می‌کنی؟

مست هیه اون‌ها؟

مرحله دوم:

همین‌طور که راه می‌ری، یه در قریبی و چارویی جلوت ظاهر می‌شه از در رد شو...

پله‌هایی جلوته، برو بالا... یک، دو، سه... تا شش طبقه بالا بری.

حالا رسیدی به یه اتاق بزرگ. در اتاق رو باز کن... اون‌جا یه نفر منتظر ته

یه پیام مهم می‌ده... یه پیام فقط برای توا اون پیامو بگیر و مثل یه هری‌دی فیلی خاص

از آینده پیش خودت نگهدار.

مرحله سوم:

حالا از اون اتاق چارویی بیا بیرون...

آروم‌آروم از پله‌ها پایین بیا و برگرد همون‌جایی که هزار بود.

همین‌طور که برمی‌گردی، به حرف‌هایی فکر کن که خودت آینده‌ات بهت گفت...

چی بهت گفت؟

چه هریه‌ای بهت دار؟

اون پیام و هریه رو تو یارت نگه دار چون قراره بهت کمک کنن آینده‌ی قشنگت

رو بسازی!





۳

وای پقدر
هیچان انگیزه! انگار داریم
فودمون با دست هامون آینه ممو
می سازیم!

۲

پیا بین مترجمی که می تونه حرف های
هیوان فونگی مونو بفهمه

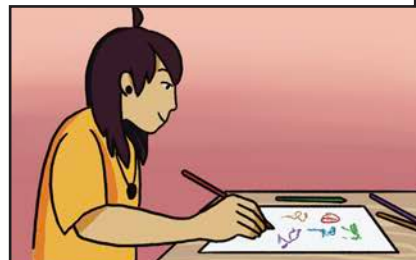
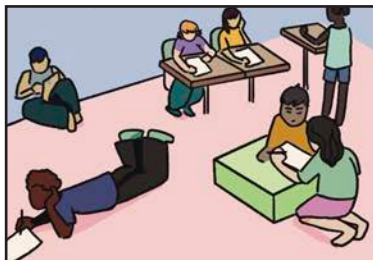
۱

ما به دستگاه
ساختیم که رویاها رو
ضبط می کنه!



۴

در پایان، می فوام
هرکدوم تون به نامه بنویسین،
نامه ای که انگار از طرف فودتون در
آینه هست.
توی اون نامه بگین که چه کارهایی کردین تا به
آرزوها تون برسین،
و چه پوری باعث شرفین آینه برای پیه های
بعد از شما جای قشنگ تری بشه



۵

سلام
به تو، آتونی که
الان هستی! من،
آتونی آینه ام...



۷

مجله ای مادر بزرگ کلی کمک کرده تا بهتر دربارهی
آینه فکر کنم.

فهمیدم که هیچ چیزی توی زندگی از قبل صدر صدر معلوم و قطعی نیست.
ممکنه به روز به اتفاق پدر پیفته که اصلا فکرش رو هم نمی کردیم! اما اشکال
نداره ... یاد گرفتم که می تونم با این تغییرها کنار بیام.
و از همه مهمتر، من هم می تونم با تصمیم ها و کارهایی که انجام می دم، روی
آینه تاثیر بزارم.



۱

من به تو و دوستات افتخار
می کنم که این قدر باهوش و قلاق پورینا
همه می ما باید هواسمون باشه که داریم چه آینه های
می سازیم.
و کاری کنیم که توی اون آینه،
هم آدم ها یا داشته باشن، هم حیوانات و طبیعت



۹

ما همه با هم، هر روز داریم به
قسمت از آینه رو می سازیم.
تو از سفر آتونی چی یاد گرفتی
که کمک کنه آینه ی خودت رو
بسازی؟
ماجراجویی فردا در راهه...
آماده ای؟

خودت رو توی آینده تصور کن...

حالا به نامه بنویس برای خود الانت.

توی این نامه بگو که چه کارهایی انجام دادی تا به آرزوهات برسی،

و بطور تونستی آینده رو برای بقیه هم قشنگ تر و بهتر کنی..

آتون عزیز، سلام از سال ۱۲۰۵۰

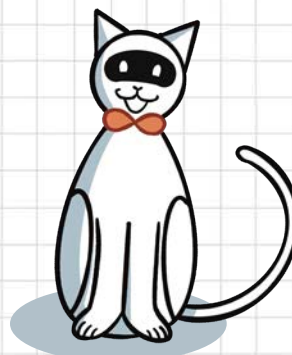
الان دنیا خیلی روشن تر و قشنگ تر شده،
اما برای رسیدن به اینجا، باید کلی زحمت می کشیدیم و تلاش می کردیم.
الان خانواده مون توی فونه ای زندگی می کنه که کامل از مواد بازیافتی ساخته شده.
من مهندس کشاورزی شهری شدم، و رسیدن به این آرزو برایم یه سفر پر از شادی و هیجان بوده

تونستم به ممله های مختلف شهر کمک کنم تا مزه های کوچیک توی شهر راه بندازن،
تا مردم خودشون بتونن سبزی و میوه ی تازه پرورش بدن.
دارم کمک می کنم همه به غذای سالم و خوب دسترسی داشته باشن!
اونجا با مواد بازیافتی یه تقویت کننده ی خاک ساختیم.
همین تجربه بهم انگیزه داد که نماینده ی نوجوان ها توی شورای شهر بشم.
توی اون شورا کمک کردم تا توی برنامه ریزی های شهری،
به نیازهای بچه ها و نسل های آینده هم توجه بشه.

نگران نباش، من بهت اعتماد دارم
یادت نره هر وقت تونستی، از لفظه ها لذت ببری،
و بدون که همین قدم های کوچیک، راه رو برای تغییرهای بزرگ هموار می کنن
تو دقیقاً همونایی هستی که باید باشی. همین با نقطه ی شروع تونه.
لطفاً خوب از میوترونیکس مراقبت کن، قول بده!

این ترجمه به زبان فارسی توسط دکتر رضا دهنویه به نمایندگی از مرکز تحقیقات آینده‌نگری و نوآوری پژوهشکده آینده‌پژوهی در سلامت دانشگاه علوم پزشکی کرمان و با حمایت دکتر علی‌اکبر مقدوست رئیس پژوهشکده انجام شده است. در انجام این کار از بازفورد ارزشمند دکتر سمیه نوری حکمت، دکتر منیره بلوچی، دکتر آتوسا پورشیفعلی، دکتر فرزانه یوسفی و همچنین بازفورد دو کودک عزیز، دیبا دهنویه و کیامهر معاذاللهی، استفاده شده است.

طراحی نسخه فارسی: محبوبه خورشیدی



این کارتون توسط مؤسسه‌ی آینده‌پژوهی کینواگ و با همکاری پروفیسور آینده‌پژوهی، سهیل عنایت‌الله ساخته شده است.

این پروژه بخشی از جنبش آموزش برای آینده (Teach the Future) است و با پشتیبانی مالی بنیادهای Knud og Dagny Gad Andresens و Brødrene Hartmanns انجام شده است.

نسخه‌ی دانمارکی این کارتون هم در دسترس است

و در یک بسته‌ی آموزشی رایگان قرار دارد که برای معلم‌هایی آماده شده که می‌فراهند تفکر آینده‌نگرانه را به دانش‌آموزان ۱۲ سال به بالا معرفی کنند این بسته شامل مطالب آموزشی و تمرین‌هایی برای استفاده در کلاس است.

نویسندگان: نیکلاس لارسن، تور سوانهولم گوستافسون، یاسمین کرامون، آمالیه مورک، و سهیل عنایت‌الله
تصویرگر: آلیونا سوبفانکولووا

نویسندگان مسئول محتوای دیدگاه‌ها و نظرهایی هستند که در این کارتون ارائه شده‌اند. این دیدگاه‌ها لزوماً با نظر رسمی یونسکو یکسان نیستند و این سازمان را متعهد نمی‌کنند.

تمام حقوق این اثر محفوظ است - مه ۲۰۲۴